نگاه

آرزوی برآورده‌نشده بهشتی

بهشتی و دانشگاه علوم انسانی برای طلاب

محمود صدری

● هنوز یک سال به انقلاب مانده بود. آب‌ازآب تکان نخورده بود. ما هم پس از اتمام دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس از دانشگاه تهران، بورسی از یکی از دانشگاه‌ها برای تکمیل تحصیلات گرفته، عازم آمریکا بودیم. در آن هنگام هیچ‌یک از دانشگاه‌های ایران درجه دکترای جامعه‌شناسی اعطا نمی‌کردند. در این اثنا، خبردار شدیم دکتر محمد بهشتی دعوت کرده‌اند گفت‌وگویی با هم داشته باشیم. به همراه یاران غار، منصور پهلوان (استاد فعلی دانشکده الهیات دانشگاه تهران) و محمد نهاوندیان (رئیس دفتر فعلی رئیس‌جمهور) راهی قلهک شدیم. کمی قبل از ظهر رسیدیم، از پله‌ها بالا رفتیم و خود را در اتاقی آفتاب‌رو با فرش لاکی خوش‌رنگ یافتیم. چند دقیقه‌ای بعد، میزبان تشریف آوردند و بعد از خوش‌وبش و پذیرایی با چای و شیرینی به همراه تبادل اخبار روز که کم‌کم به هیجان‌های ماقبل انقلابی آمیخته می‌شد، دفترچه‌ای از جیب بیرون آوردند و شروع به سؤال کردند. این رفتار برای ما شگفت‌آور بود، تا به حال روحانی‌ای ندیده بودیم که این‌قدر منضبط باشد. نام و اهلیت و شغل پدر را پرسیدند و یادداشت کردند. به نظر ما این‌طور رسید که از خاستگاه طبقاتی کارگری ما درعین‌حال شگفت‌زده و به گونه‌ای مشعوف شدند. آن‌گاه به طرح بحث پرداختند. دانستیم در صرافت تشکیل دانشگاهی با تأکید بر علوم انسانی و اجتماعی برای طلاب (مدرسه حقانی؟) هستند و در این زمینه هم مایل بودند نظرات ما را بدانند و هم قول همکاری می‌خواستند و ما نیز نظرات خویش را در مورد اول خدمتشان عرض کردیم و در مورد دوم به بازگشت از سفر تحصیلی معوق کردیم. ظهر شد. چهار نفری به امامت ایشان نماز خواندیم و خداحافظی کردیم. هنگام خروج جناب آقای باهنر را ملاقات کردیم که راهی اتاق پذیرایی ایشان بودند. مدتی بعد از این دیدار به معرفی جناب دکتر بهشتی با سه نفر از فضلای حوزه علمیه قم در منزل مرحوم پدر (یا شاید عموی) آقای دکتر خرازی دیدار کردیم و آنها نیز علاقه داشتند دانشگاهی به شیوه مدرن برای طلاب مستعد حوزه تأسیس کنند و چشم همکاری داشتند. ما در آن زمان دیگر بلیت سفر را هم تهیه کرده بودیم و برای همکاری پس از اتمام تحصیلات قول دادیم. سال بعد از این دیدارها انقلاب و آن برنامه‌ها منتفی شد ، به همراه خیلی چیزهای دیگر.

خبر

نامه توکلی به لاریجانی درباره دریافتی‌های نامشروع

● **خبرآنلاین:** احمد توکلی، نماینده سابق مجلس، نامه خود را به علی لاریجانی رئیس مجلس و دیگر نمایندگان، پیرامون دریافتی‌های نامشروع منتشر کرد. در این نامه آمده است: «یکی از مظاهر اشرافی‌گری مدیران در کشور که باعث آسیب جدی به اعتماد عمومی مردم به نظام اداری کشور و ضربه به سرمایه اجتماع‌مان گردید، پدیده نامبارک دریافت‌های نجومی توسط تعدادی از مدیران بود که حساسیت زیادی را از سوی مردم و رهبری معظم انقلاب دربر داشت و امروز تبدیل به یکی از مهم‌ترین مطالبات مردم و رهبری شده است. البته باید از شما نمایندگان محترم تشکر نمود که به این امر توجه نموده و در کمیسیون تلفیق مجلس، در لایحه برنامه ششم توسعه، تبصره ۵ ماده ۳۸، پیشنهادی خوبی به تصویب رساندید؛ مبتنی بر این مطلب که دولت مکلف خواهد شد ظرف مدت چهار ماه، سامانه ثبت حقوق و مزایای مدیران را راه‌اندازی کند و عموم مردم هم در کنار نهادهای نظارتی، می‌توانند به اطلاعات مندرج در این سامانه دسترسی داشته باشند و بر آنها نظارت کنند. البته متأسفانه این مصوبه در گزارش کمیسیون محترم تلفیق، در دو نسخه و به شکل غیرمنتظره‌ای به دو شکل منتشرشده و ظاهرا از روی غفلت در یکی از آنها عبارت مهمِ «عموم مردم» حذف گردیده است! به‌هرحال از فردِ مجربی همچون آقای دکتر حاجی‌بابایی، رئیس محترم کمیسیون تلفیق، انتظار اکید و سریع وجود دارد تا این غفلت را جبران نمایند؛ تا هم این مصوبه مترقی نابود نشود و هم نقض قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی به‌سرعت برطرف شود. ضمن اینکه به شما اطمینان می‌دهیم برادران شما در دیده‌بان شفافیت و عدالت، به استناد ماده ۱۶ آیین‌نامه قانونی مصوب ۱۳۸۴ هیأت محترم وزیران درباره سازمان‌های مردم‌نهاد، تلاش دارند تا یاورانی دلسوز و همراه برای شما و همه خدمتگزاران مخلص انقلاب اسلامی بوده و ضمن رصد تیزبینانه‌ای که با حساسیت جدی همراه است، اقدام به تشکیل کمیته حقیقت‌یاب درباره دریافت‌های نجومی نموده و با استفاده از اطلاعات مردمی دریافتی و تحلیل آنها، نتایج اقدامات مسئولان را در دو محور فوق‌الاشاره به استحضار ملت دلسوز و شریف ایران خواهند رساند».

نسبت علوم اسلامی با علوم انسانی

ادامه از صفحه ۶

بحث ما در وحی اسلامی، منعکس است در دو آیینه متمم یکدیگر: کتاب و سنت. برای شناخت وحی باید رفت سراغ کتاب و سنت. بله، امروز برای کتاب‌فهمی و سنت‌فهمی زنده و پویا و نه متحجر و ایستا یا حتی ارتجاعی، علاوه بر همه آنچه تاکنون برای فهم کتاب و سنت به آن احتیاج داشتیم، به یک سلسله‌معلومات دیگر نیز به صورت کمک نیازمندیم؛ یعنی اگر انسان بخواهد ببیند وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید، تا الفبایی از جامعه‌شناسی نداند، نمی‌تواند اصلا بفهمد وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید. اگر بخواهد ببیند وحی در زمینه تعلیم و تربیت چه می‌گوید، تا آشنایی کلی با روان‌شناسی و علوم تربیتی به صورت کلی و در حد معلومات عمومی نداشته باشد، اصلا نمی‌شود. از کنار آیه و حدیث عبور می‌کند. آیه و حدیث، مطلب را گفته، اما گوش او نمی‌شنود. او گفته است، اما گوش این نشنید. مگر نه این است که یک حدی از امواج صوتی را گوش سگ می‌شنود، اما گوش بنده و شما نمی‌شنود؟ پس معلوم می‌شود که می‌شود گوینده‌ای بگوید، آدم با گوش و چشم باز هم عبور کند، ولی نه ببیند و نه بشنود.

بنابراین، اگر امروز انسان بخواهد استنباط زنده از کتاب و سنت داشته باشد، به یک مقدار و در حد ابزار، به معلومات عمومی متناسب با زمان، احتیاج دارد. در قرآن آیاتی هست به‌منظور خداشناسی (نه به‌منظور طبیعت‌شناسی). به‌منظور خداشناسی، درباره کیفیت پیدایش باران سخن می‌گوید. آن کسی که با کیفیت طبیعی پیدایش باران و نقش باد و باران بر یکدیگر ناآشناست، این آیات را می‌خواند و رد می‌شود و برایش هم خیلی جاذبه و گیرایی ندارد، اما کسی که لااقل در حد معلومات عمومی در زمینه باد و باران مطالعه دارد، می‌بیند که در این آیات که هدفش خداشناسی است، اشاراتی در زمینه پیدایش باد و باران است که بسیار جالب و گیراست!

«الف. لام. میم. غُلِبَتِ الرُّومُ. فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَ مِن بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» تا آدمی تاریخ را خوب نخوانده باشد، در همین حد که مورد نیازمان است، نمی‌گویم تاریخ همه اقوام، بلکه لااقل تاریخ زمان اسلام، محیط اسلام، اطراف اسلام، اصلا این آیه را نمی‌فهمد و بعد هم نمی‌تواند بفهمد که چطور می‌شود که این آیات به صورت یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن تلقی می‌شود.۷ بنابراین، یک مقدار معلومات احتیاج داریم تا وحی را خوب بفهمیم. ولی سرچشمه کجاست؟ کتاب و سنت.

یک مطلب هم داریم که مربوط است به بعد از وحی. گیرم که وحی را شناختیم، وحی تمام جزئیات مربوط به همه زمان‌ها را موبه‌مو که نگفته است. برای پیاده‌کردن نقشه مدون وحی روی عرصه زمان ما که ناظر به نسل آینده و سرنوشت آینده باشد، خیلی معلومات نیاز است. اینجاست که معلومات عمومی هم دیگر به درد نمی‌خورد، اینجا دیگر معلومات تخصصی می‌خواهد. اسلام و وحی در زمینه تعلیم و تربیت، چه مسائل و تعالیم و بنیادهایی را به دست می‌دهد؟ می‌خواهیم براساس این بنیادها فن تعلیم و تربیت اسلامی درست کنیم. بسیار خوب، اینجا متخصص تعلیم و تربیتی می‌خواهیم که علوم اسلامی‌اش را هم تا حد خوبی فرا گرفته باشد. می‌خواهیم جامعه بسازیم، چه‌کار کنیم؟ اقتصاددان می‌خواهیم؟ سیاست‌دان می‌خواهیم؟ یا به معنی امروز که علوم اجتماعی را دیگر آن‌قدر گسترش داده‌اند که همه علوم انسانی را در خود جای داده، علوم اجتماعی‌ای می‌خواهیم که بتواند در شاخه‌های آن بر مبنای این پایه‌های اسلامی، طرح اجرائی برای امروز و فردا بدهد؛ طرحی که امروز می‌دهد و ممکن است فردا معلوم شود که اشتباه است، چون طرح است. اسلام او اشتباه نیست، پیاده‌کردنش اشتباه است. مشاهده می‌خواهد، تجربه هم می‌خواهد، تحلیل هم می‌خواهد، جمع‌بندی هم می‌خواهد. ملاحظه می‌کنید که در مسئله بعد از وحی باز برگشتیم به مشاهده، تجربه، تحلیل و جمع‌بندی. پس برای کسب این شناخت مربوط به انسان از دو راه می‌توان استفاده کرد: از آورده‌های اندیشه و تجربه بشری، از آورده‌های وحی. علوم انسانی به اصطلاح امروز، شاخه‌های مختلف راه اول است. علوم دینی برای پیروان وحی در ادیان مختلف در درجه اول مربوط به راه دوم است و چه بهتر که این شناخت با استفاده از هر دو صورت گیرد، چون با هم تضادی ندارند. آنچه فعلا بخش اصلی برنامه کار ما را تشکیل می‌دهد، خودبه‌خود مربوط به وحی، آن هم از دیدگاه قرآن است. منبع اساسی برای آگاهی بر آورده‌های وحی محمدی -صلوات‌الله و سلامه علیه- چیست؟ کتاب و سنت؛ بنابراین می‌توان گفت هدف اساسی ما فهم صحیح و زنده و پویای کتاب و سنت است، در حدودی که این فهم در دسترس ماست؛ و همچنین (روی این کلمه تکیه دارم) میزان و حدود روشنگری معلوماتی از اسلام که در دسترس ماست، برای بشر امروز و فردا. درس نمی‌خوانیم که ملا بشویم، درس می‌خوانیم که بفهمیم بشر امروز و فردا چه باید بکند؛ در جهت خواست‌ها و نیازها و در ارتباط با توان‌ها و کارایی‌های بشر. چه علومی دراین‌زمینه مورد نیاز است؟ اول آنکه معلوم است؛ زبان عربی، به‌ویژه عربی کتاب و سنت با ریزه‌کاری‌های آن. می‌گویند چرا در درس عربی در این مدرسه صرفا به کتاب‌هایی از قبیل مبادی و امثال آن اکتفا نمی‌شود؟ برای اینکه بسیاری از ریزه‌کاری‌های عربی مورد نیازِ اصلی ما، یعنی فهم کتاب و سنت، با این مقدار معلومات ادبی کتاب‌های عربی جدید قابل تعمیم نیست. مُغنی را هم باید خواند. بنده خودم از آنهایی هستم که روز اول که به حوزه آمدم، دنبال این هدف آمدم. نه دنبال حرفه آمدم، نه دنبال فن آمدم، نه راه عالی‌ترین مدارس کشور به رویم بسته بود. آزادانه آمدم. نه حتی چون بچه اهل علم بودم یا پدرم مجبورم کرد؛ نه، هیچ‌کدام. پدرم هم، خدا رحمتش کند، من را آزاد گذاشت. آزادانه آمده‌ام، راهی را رفته‌ام، محصول تجربه‌ای را که از آغازش تاکنون ۳۶ سال می‌گذرد می‌توانم برای شما بازگو کنم، شاید مفید باشد. طلبه‌ای که می‌خواهد عربی کتاب و سنت را با ریزه‌کاری‌هایش بفهمد، باید مغنی بخواند. اگر می‌خواستم فقط عربی بخوانم که با عرب‌ها حرف بزنم، مغنی‌خواندن لازم نیست. مسئله را برای خودتان روشن کنید که چه عربی‌ای می‌خواهید بخوانید؟ تشریف آورده‌اید به حوزه که زبان و ادبیات عرب بخوانید، مترجم شوید، نویسنده شوید؟ یا تشریف آورده‌اید وحی را بفهمید؟ کدام‌یک؟ اگر اولی است، مغنی لازم نیست. ما گفتیم مغنی لازم است، محاوره عربی هم لازم است. چقدر زشت است که یک کسی عالمِ کتاب و سنت باشد و آن‌وقت که بخواهد با یک عالم دیگر عربی صحبت کند، مترجم برایش بیاورند! این خیلی زشت است. این قابل تحمل نیست. بنده عالم کتاب و سنتی را دیده‌ام که می‌خواست با یک عالمِ اهلِ جای دیگر حرف بزند و زبان مشترکشان می‌توانست عربی باشد. آقا برای عربی مترجم می‌خواست. مغنی لازم است، محاوره هم لازم است. دیگر چه می‌خواهیم؟

اگر زبان عربی قرآن را یاد گرفتیم، آیا با یادگرفتن زبان عربی قرآن می‌شود قرآن را فهمید؟ اگر این‌طور بود همه عرب‌ها راحت قرآن را می‌فهمیدند. چه چیز دیگر می‌خواهیم؟ آشنایی با محیط نزول قرآن، برای فهم صحیح قرآن؛ و آشنایی با محیط صدور سنت در زمان پیغمبر و ائمه، برای فهم صحیح سنت. شما فکر کردید آسان است؟ حتی یک نوشته مربوط به ۴۰ سال پیش را که به فارسی هم باشد و در آن اشاره‌هایی باشد، مثلا قصه‌ای باشد درباره تهران، مثلا یکی از این نوشته‌های جمال‌زاده. نوشته‌های جمال‌زاده را بردارید بخوانید، اگر شما مثلا اهل ملایر باشید، تا حالا هم با تهران آشنایی نداشته باشید، چه می‌شود؟ آنجا می‌نویسد من از زرگنده رفتم به کلاب‌دره و از آنجا رفتم به دره رستم‌آباد و از آنجا رفتم به دروازه دولاب؛ همه‌اش برایتان نامفهوم است. فارسی هم هست. ولی برایتان نامفهوم است.

> **بنده همیشه عرض کرده‌ام، هرکس می‌خواهد تفسیر شروع کند، اول باید یک دوره تورات و انجیل را بخواند. قرآن آمده ناظر بر همین‌ها؛ با خوب‌هایش یا بدهایش. گاهی می‌بینید که در تفاسیر بر سر مطلبی، ۲۰ صفحه مطلب سیاه کرده‌اند درحالی‌که اگر یک‌بار به مطلب در عهدین مراجعه می‌کردند، آن ۲۰ صفحه می‌شد ۲۰ سطر؛ بقیه‌اش زیادی است**

علاوه‌براین، سنت صادره از پیغمبر و ائمه، سنت صادره از ملا نیست؛ اشتباه است. سنت صادره از ملای رهبر است. پیغمبر، امام است، پیشوا است. امام هم که امام است. می‌دانید که قرآن هم می‌گوید ابراهیم را امام قرار دادیم؛ «إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَاماً». بنابراین تا کسی با فوت و فن و مسائل و ریزه‌کاری‌های رهبری آشنا نباشد، مقداری از سنت پیغمبر و امام برایش درست قابل فهم نیست. نهضت، حرکت، مراحل نهضت، مراحل نخستین، مرحله باروری ایدئولوژیک، مرحله سازندگی عناصر نخستین، روندگان نخستین، «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»، پیشتازان، مرحله گسترده‌شدنش، مرحله مخفی‌اش، مرحله علنی‌اش، مرحله بی‌قدرتش، مرحله دردست‌گرفتن قدرتش، بعد از دردست‌گرفتن قدرت، مرحله صلح‌آمیزش، قهرآمیزش؛ تمام اینها ریزه‌کاری دارد. بدون اینها هم فهم صحیح کتاب و سنت در برخی از بخش‌ها میسر نیست. اسلام، قرآن، کتاب و سنت وقتی آمد، در یک محیط بی‌سابقه سفید نیامد. سطور نهضت اسلام، در یک صفحه سر تا پا سفیدِ بی‌رنگ نوشته نشد. صفحه انسانیت در آن روز رنگ‌ها داشت. کتاب و سنت ناظر به آن رنگ‌ها هستند؛ بنابراین فهم قرآن بدون آشنایی با زمینه‌های فرهنگی قرآن، به‌طور کامل - حتی در حدّ نصاب هم- میسر نیست. بنده همیشه عرض کرده‌ام، هرکس می‌خواهد تفسیر شروع کند، اول باید یک دوره تورات و انجیل را بخواند. قرآن آمده ناظر بر همین‌ها؛ با خوب‌هایش یا بدهایش. گاهی می‌بینید که در تفاسیر بر سر مطلبی، ۲۰ صفحه مطلب سیاه کرده‌اند درحالی‌که اگر یک بار به مطلب در عهدین مراجعه می‌کردند، آن ۲۰ صفحه می‌شد ۲۰ سطر؛ بقیه‌اش زیادی است. کتاب ناظر به آن است؛ «مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیهِ مِنَ الْکِتَابِ وَ مُهَیمِناً عَلَیهِ» (مائده: ۴۸). قسمت‌هایی از آن را تصدیق کرده، قسمت‌هایی را نقد. اصلش را تصدیق کرده، زوایدش را نقد کرده، بعضی قسمت‌هایی را هم که صحیح بوده نسخ کرده است. آشنایی با آیین زردشتی و اوستا، حتی کم‌وبیش با آیین‌های هندی، البته خیلی کمتر. خلاصه باید با ملل و نِحل و فِرق تا حدودی آشنایی داشت. حدودی از آن عمومی است، حدودی دیگر تخصصی است. وای به حال نقال حدیثی که به خودش اجازه دهد بر مبنای رجال کنونی، نقادی حدیث کند بی‌آنکه آشنایی کافی با فِرق مذهبی باعده، یعنی فرق مذهبی ازبین‌رفته، داشته باشد. برای اینکه او زبان بسیاری از روایات را نمی‌فهمد. خلأ بسیاری از سندها را درک نمی‌کند. نمی‌داند چه دستی در کار بوده که این حدیث یک‌مرتبه از ۲۰ جا سر در آورده، تا آنجا که حدیث‌شناس ارزنده‌ای مثل مرحوم محمدبن یعقوب کلینی هم آن را در کافی آورده است. بله! تا آنجا که زبان‌شناس و حدیث‌شناس و عالم دینی ارزنده‌ای هم مثل مرحوم سیدرضی هم در نهج‌البلاغه آورده است. به نام نهج‌البلاغه یا به نام کلام امام صادق (ع) در دست بنده و شما هنوز هم رایج است. یکی از شرایط اصلی نقادی حدیث، آشنایی با ملل و نِحل فِرقی است که اصلا دیگر یک نفرشان هم در این روزگار نیست. هیچ‌کس از آنها نمانده است، ولی مورد ابتلاء بنده هست. اگر می‌خواهم بفهمم که این حدیث، حدیث امام صادق است یا به نام امام صادق جعل کرده‌اند، بدون آشنایی با اینها برای من میسر نیست. حالا اگر یک روزی بخواهیم در برنامه مدرسه مِلل و نحل شهرستانی بگذاریم، داد همه بلند می‌شود که آقا اگر هم قرار بر ملل و نحل است، لااقل بحثی پیرامون مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم، یا چیزی مثل آنها باشد. اینها که دیگر نیستند. مثلا کیسانیه به چه درد من می‌خورد؟ برای مسلمان مصرف‌کننده، کیسانیه یک پول هم نمی‌ارزد. ولی مگر شما آمده‌اید که مصرف‌کننده آگاهی‌های اسلام باشید؟ رسالت آقایان چیست؟ شما می‌خواهید آگاهی‌دهنده باشید یا می‌خواهید مصرف‌کننده آگاهی‌هایی باشید که به شما می‌دهند؟ کدام‌یک؟ اگر قرار است آگاهی‌دهنده باشید، بدون نقادی حدیث، وارد بحر مواج سنت‌شدن، یعنی غرق‌شدن! نقادی سنت، بدون آگاهی بر ملل و نحلی که معاصر سنت است یعنی بی‌سلاح و بدون اسلحه به میدان جنگ‌رفتن.

بعد از زبان عربی، چه چیزهایی می‌خواهیم؟ زیست‌شناسی عمومی و مقدمات آن از علوم طبیعی، فیزیک و شیمی و زمین‌شناسی و ریاضی در حدود متعارف، لااقل در حد یک دیپلم ادبی. روان‌شناسی عمومی، زیبایی‌شناسی عمومی، دین‌شناسی عمومی (که غیر از اسلام است)، مردم‌شناسی، تاریخ تمدن بشری، انسان از دیدگاه مکتب‌های مختلف بشری و از دیدگاه اسلام که خودبه‌خود مستلزم آشنایی کافی با جهان‌بینی‌های گوناگون و مکتب‌های فلسفی است که این جهان‌بینی‌ها از آن برخاسته است. جرم‌شناسی، حقوق جزا، حقوق اساسی، حقوق مدنی، به این منظور که خیلی از مسائل فقه را این‌قدر بی‌پایه تلقی نکنیم. اقتصاد عمومی و مکتب‌های اقتصادی، لااقل در حد تاریخ عقاید اقتصادی. جامعه‌شناسی و شاخه‌های مرتبط با آن به‌ویژه علوم سیاسی. آشنایی کافی با یک یا دو زبان اروپایی که امروز خودبه‌خود در بعضی از این رشته‌ها جز استفاده از کتاب‌های آنها فعلا راهی نداریم. همه اینها مقدمه است برای رفتن سراغ کتاب و سنت. ملل و نحل اسلامی و حتی تا آنجا که به آنها مربوط است، ملل و نحل غیراسلامی، مذاهب فقهی، روند اسلام‌شناسی در این مذاهب، نقادی این روندها برای دستیابی به یک شیوه فقهی اصیل و زنده.

> **اگر می‌خواهی محقق باشی در شناسایی انسان، بدون اینکه درباره فسیل‌های حیوانات ۱۰ میلیون سال پیش مطالعه کنی، توانایی مطالعه صحیح درباره انسان ۱۰ هزار سال پیش نداری. لابد آنجا هم می‌گویند که «این چیست به ذهن و حافظه ما تحمیل می‌کنید؟» برای همین هم هست که طبیعت‌شناس علمی هست، اما یک عالم طبیعت‌شناس که بتوانیم در دنیا کنار دیگران بگذاریم نداریم**

هدف مدرسه حقانی

آمده‌اید آگاه‌شونده آگاه‌کننده باشید. فقه امروز از کانال عبید و عباد و آن نظام اجتماعی بردگی عبور کرده است. بروید از یک عالم طبیعی بپرسید که آیا من می‌توانم امروز در مورد انسان صحبت علمی کنم بی‌آنکه روی فسیل‌های حیوانات ۱۰ میلیون سال قبل از انسان مطالعه علمی کرده باشم؟ بپرسید. می‌گوید آقا اگر می‌خواهی درباره ساختمان انسان به عنوان یک مطالعه‌گر عمومی اطلاعات عمومی مطالعه کنی، سراغ فسیل‌ها نرو، به درد تو نمی‌خورد. می‌گوید موضوع مطالعه‌ات چیست؟ می‌گویی انسان. کتاب به تو می‌دهد فراوان. اما اگر می‌خواهی محقق باشی در شناسایی انسان، بدون اینکه درباره فسیل‌های حیوانات ۱۰ میلیون سال پیش مطالعه کنی، توانایی مطالعه صحیح درباره انسان ۱۰ هزار سال پیش نداری. لابد آنجا هم می‌گویند که «این فسیل‌ها یک دانه‌اش دیگر نیست! چند میلیون سال از آن گذشته است. این چیست به ذهن و حافظه ما تحمیل می‌کنید؟» برای همین هم هست که سال‌هاست که در مملکت ما طبیعت‌شناسی علمی هست، اما یک عالم طبیعت‌شناس که بتوانیم در دنیا کنار دیگران بگذاریم، یا اگر داریم خیلی کم است. تنبلی! آسان‌گیری! به راحتی شانه از زیر بارهای سنگین خالی‌کردن! بار را زمین بگذار و بدو. کجا می‌خواهی بروی؟ می‌خواهی فرار کنی؟ بسم‌الله. چه کسی گفت بیایی؟ اگر دنبال هدفی آمده‌ای، این بارها هم به آن آویزان است. مسلما دوش آقا را هم خسته می‌کند! فقه زنده پویا را چه کسی باید استنباط کند؟ آیا این فقه زاده امروز است؟ بی‌سابقه است؟ همین حالا از آسمان وحی شده است؟ یا این فقه باید از کتاب و سنت گرفته شود و از این کانال عبور کرده است؟ کدام‌یک؟ حالا اگر هم این کانال آن را آلوده کرده است، آیا بدون شناخت کانال‌ها می‌شود به آلودگی‌ها پی برد؟ آن یهودی صهیونیستِ دارای کرسی شیعه‌شناسی آمریکا از بنده و شما هم بیشتر حوصله می‌کند، لابه‌لای این آشغال‌های تاریخ را می‌گردد، بدش هم نمی‌آید، اگرچه بوی زننده این آشغال‌ها بینی‌اش را آزار می‌دهد، می‌گردد و می‌گردد و چهار تا گوهر گران‌بها پیدا می‌کند، شسته‌ورفته، زیر شیر هم می‌شورد، پاستوریزه‌اش هم می‌کند، بعد می‌آورد می‌نویسد و بعد ترجمه می‌کنند و یکباره می‌بینی پیر و جوان مسلمان، آخوند و غیرآخوند، رو آورده‌اند به فلان کتاب درباره اسلام، به قلم فلان شرق‌شناس! بدبختی نیست؟! اسلام بنده را باید آن صهیونیست بیاورد به من و شما تحویل دهد؟ چرا؟ چون بنده و شما تنبلیم. آیا می‌شود شسته و رفته، کپسول‌مانند یا اگر ممکن باشد تزریق شود، یک‌شبه مجتهد شد؟ نمی‌شود جانم! نمی‌شود. از بنده بشنوید که می‌گویم نمی‌شود. من می‌گویم این راه را رفته‌ام و به شما می‌گویم نمی‌شود. من وظیفه خود دانستم به عنوان کسی که سال‌های متمادی این راه را رفته، به تمام این شاخه‌های ممکن دست انداخته، حاصل تجربه خودم را برای کسی که پارسال یا امسال به این مدرسه آمده بگویم تا از این تجربه استفاده کند. دوستان! اگر در میان شما کسانی با عشق به اینکه انسان، جایگاه انسان در جهان، راه انسان، هدف انسان، آغاز و فرجام جهان و انسان را محققانه و نه مقلدانه بشناسند و بعد راهگشای بن‌بست‌های فعلی ناشی از ضعف شناخت باشند، باید مثل مجاهدی پاک‌باخته که «یجاهد فی سبیل‌الله بماله و نفسه»، مصمم، با اراده، «صَفا کَأَنَّهُم بُنیانٌ مَرصوصٌ»، مخلص، مشتاق، عاشق، روز از شب‌نشناس، به این راه گام نهد و بداند راهی طولانی، پرنشیب‌وفراز، گاهی سنگلاخ، پرپرتگاه و پرپیچ‌وخم، در پیش است. هرکس می‌تواند به این راه بیاید، بسم‌الله.

ما با خدای خویش میثاق بسته‌ایم که آنچه تاکنون در این زمینه به دست آورده‌ایم، با خلوص و صفای کامل در اختیار دنبال‌کنندگان و همراهان جوان این راه بگذاریم. عملا هم دیده‌اید که مدرسه، بی‌ریا، بی‌داعیه و بی‌هوس، به این کار پرداخته است. اگر فردا درِ این مدرسه بسته شود، هیچ غم نداریم، هیچ چیزی از دست نداده‌ایم، مگر این غم که فکر کنیم محیطی که مساعد برای ساخته‌شدن چنین رهروانی بود، از بین رفت! والا محیطی که ۲۰۰ معمم در کنار بقیه تربیت کند، مورد علاقه هیچ‌یک از ماها نیست. اگر امکاناتی داریم، می‌گذاریم در اختیار آن عاشق‌ها، نه در اختیار آن نِق‌نِق‌زن‌ها! عاشق که این‌قدر نق نمی‌زند. عاشق که این‌قدر آفتاب و سایه نمی‌کند. عاشق که این‌قدر پرتوقع نمی‌شود. گفته می‌شود چرا کتاب‌های درسی اصلاح نشده است؟ چه کسی باید این کار را بکند؟ می‌گویید ماها در حد توان‌مان نکرده‌ایم یا می‌گویید نشده است؟ اگر نکرده‌ایم، شما بکنید؛ این شمایید حامل بقیه کار. تفاوت امروز با ۳۰ سال پیش را شماها نمی‌توانید بفهمید چیست. ماها می‌فهمیم که مال آن ۳۰ سال پیش هستیم. درست ۳۱ سال از ورود من به قم می‌گذرد. آن‌وقت چه امکاناتی داشت، حالا چه دارد؟ بنده چهار کتاب Reader خوانده بودم، آمده بودم به قم، طلبه‌های علاقه‌مند در گوشه‌وکنار می‌آمدند روزهای جمعه، در وقت بی‌کاری من، انگلیسی پیش بنده می‌خواندند. حالا بهترین استاد انگلیسی ممکن را برای آقا آماده می‌کنید، می‌گویی بفرمایید، ناز می‌کند! همه‌اش عیب‌گیری، خرده‌گیری. تذکر، انتقاد سازنده، پیشنهاد قابل عمل، چشم! نق‌نق، بهانه‌گیری، تنبلی و تن‌آسایی باید از قاموس کار این مدرسه به کلی حذف شود. اگر چهار نفر هم اینجا بمانند، با آنها کار می‌کنیم. ۲۰۰ نفر می‌خواهیم چه کار کنیم؟! عشق ما در کوششی که می‌بینید به علت برخوردهایی است که با عده‌ای از شماها در طول این مدت داشته‌ایم. دل‌های مشتاقی ما را به این سو کشانده است. ما مشتاق بودیم، آنها هم مشتاق بودند؛ «چه خوش بی مهربانی از دو سر بی». مهربانی از دو سر بود، به یکدیگر جذب شدیم. هروقت از یک سر شد، «که یک سر مهربانی دردسر بی». آیا دوستان عزیز اعضای شورای مدرسه اجازه می‌دهند (چون قبلا در این زمینه از شورا کسب اجازه نکرده‌ام) همین‌جا اعلام کنم که از سال آینده، تنها عاشق‌ها به این مدرسه بیایند و غیرعاشق‌ها عنایتشان را از سر ما بردارند؟ جناب آقای مصباح اجازه می‌دهید سال دیگر تنها عاشق‌ها به اینجا بیایند؟ اگر بگویید به حجره‌ها چسبیده‌اید چون جای دیگر در قم پیدا نمی‌شود، ما خداحافظی می‌کنیم. با عاشق‌ها می‌رویم به یک سوی دیگر.

ادامه در صفحه ۱۹

یادداشت

حقوق شهروندی و اجرائی‌شدن آن

اعظم نوری*

● پس از مدت مدیدی، انتظارها به پایان رسید؛ با گذشت نزدیک به چهار سال از شروع به کار دولت تدبیر و امید و در روزهای پایانی، یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی ریاست محترم جمهوری به ابتدایی‌ترین مرحله خود گام نهاد. گرچه این وعده آن‌هم در حد توصیه اخلاقی و رهنمود، بسیار دیرهنگام عملی شد و در روزهای پایانی دولت شائبه تبلیغات انتخاباتی را به ذهن متبادر می‌کند. در اینکه منشور حقوق شهروندی گام اولیه بزرگی برای احقاق حقوق شهروندی است و اتفاق مبارک و دلنشینی در این راستاست، شکی نیست؛ اما ازآنجاکه رئوس این حقوق شهروندی در قانون اساسی و به‌ویژه در فصل سوم آن، فرمان هشت ماده‌ای امام راحل و مهم‌تر از آن قرآن کریم و احکام و اخلاق دینی ما بیان شده است و از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکم‌شدن احکام شریعت بر کشور و تصویب قانون اساسی، به‌عنوان میثاق ملی و اعلام فرمان هشت‌ماده‌ای امام راحل بیش از سه دهه می‌گذرد؛ ولی در بسیاری موارد، این حقوق انسانی و اسلامی نادیده‌گرفته شده است. مستند این ادعا هم تدوین و رونمایی از منشور حقوق شهروندی است و چرایی ضرورت این منشور، اجرانشدن کامل حقوق ذکرشده و پایبندی کمتر مدیران و حاکمیت در این سال‌ها در به‌رسمیت‌شناختن و احترام به این حقوق است.

بنابراین نگارنده بر این نظر است آنچه اینک کشور ما در این راستا بیش از هر زمانی نیاز دارد، ضمانت اجرای حقوق شهروندی از سوی حاکمیت است که متأسفانه همان‌طور که دستیار ویژه ریاست محترم جمهوری در مصاحبه روز قبل از رونمایی منشور حقوق شهروندی گفتند؛ این منشور فاقد ضمانت اجرا است (به نقل از مصاحبه ایشان در روزنامه رسالت مورخ ۹۵/۹/۲۹)

و اگر دولت وعده اجرائی‌شدن این منشور را در حوزه قوه مجریه بدهند، تا زمانی که فاقد ضمانت اجرائی است، اطمینانی از پایداری آن نبوده و هیچ تضمینی و انتظاری در اجرای آن در دولت‌های بعدی نخواهد بود. بنابراین انتظار می‌رود روند موجود پس از رونمایی همچنان ادامه یابد. ریاست محترم جمهور در روز رونمایی منشور فرمودند: «هیچ‌کس، هیچ فرد، هیچ گروه و هیچ رسانه‌ای از قانون مستثنا نیست و نباید حاشیه امنیتی داشته باشد». آیا انصافا شدنی است؟! آیا فردا رسانه‌ای که خود را تافته جدا بافته تلقی می‌کند و از هرگونه نقض قانون، اهانت، توهین و تحقیر مردم و شخصیت‌های کشور ابایی ندارد و به گمان خود به افشاگری نیمه‌پنهان افراد پرداخته و نسبت به هتک‌حرمت و حیثیت آنها و ورود به حریم خصوصی، در قلم خود می‌تازد، این منشور برای آن بازدارنده خواهد بود؟! و برخوردی خواهد شد و به فرمایش ریاست محترم جمهور این حاشیه امن از بین خواهد رفت؟! بخش بزرگی از معضلات جامعه امروز، این‌گونه رفتارهای غیرقانونی است. این منشور در حل آن با توجه به نداشتن ضمانت اجرا، چه راهکاری دارد؟! پاسخ را به مخاطب خود وا می‌نهم و گذشت زمان.

منشور حقوق شهروندی تازمانی‌که ضمانت اجرای قانونی پیدا نکند، صرفا در حد یک توصیه اخلاقی مانند اصول مترقی مربوط به حقوق مردم در قانون اساسی، باقی خواهد ماند و همچنان تضییع حقوق شهروندی ادامه خواهد داشت و این نقیصه بزرگ بر منشور وارد است.

اما به‌قول معروف، عیب آن گفتی حسن نیز باید گفت و آن اینکه دولت اگر در راستای تضمین حقوق شهروندی عزمی راسخ و جدی دارد، ن